

خوشنویسی امروز، پلی میان معاصرت و سنت

نمایشگاه آثار شکسته‌نویسان معاصر طی روزهای اخیر در خانه فرهنگ و هنر «گویا» افتتاح شد.

کد خبر: ۱۵۶۵۷۰۳

تاریخ: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵ - ۱۱:۱۷

در این نمایشگاه آثار جمعی از هنرمندان برجسته عرصه خوشنویسی مانند یدالله کابلی خوانساری، جلیل رسولی، جواد بختیاری، ایرج حسابی و اسرافیل شیرچی به معرض نمایش درآمده است. یدالله کابلی یکی از هنرمندان پیشکسوت در این حوزه است که طی سالیان متوالی، صرف نظر از ارائه آثار متعدد، آموزش این هنر را در سطوح مختلف و در جای‌جای ایران گسترش بخشیده و شاگردان بسیاری تربیت کرده است. آثار ارائه‌شده در این نمایشگاه، نمادی از پویایی، رونق و ارتقای هنر خوشنویسی است و نشانگر آن است که خط شکسته همچنان مورد اقبال خوشنویسان به‌ویژه نسل جوان قرار دارد و می‌تواند در آینده نیز درخشش بیشتری داشته باشد. به بهانه برپایی این رویداد با این هنرمند پرسابقه به گفت‌وگو نشسته‌ایم.



با توجه به قدمت و پیشینه طولانی قلم شکسته، این خط چقدر توانسته به یمن وجود هنرمندان پیشکسوتی، چون شما به فراخور شرایط زمانه دستخوش تغییر قرار بگیرد؟
توفیق هنرمندی مثل من که در نوجوانی و در نهایت تنگدستی فضای آموزشی و فقدان آثاری

که بتواند مرا در این هدف مقدس یاری رساند کار بسیار ناممکنی بود چراکه احیای یک هنر اصیل و ملی مستلزم پویایی، اندیشه و انگیزه تاریخی است تا بتوان آن هنر ملی را که در گذر زمان از چرخه حیات هنری جامعه به کلی فراموش شده با شناختی عمیق از ریشه‌ها و ظرفیت‌های نهفته‌اش دوباره کشف، بازآفرینی و احیا کند. چنین مسئولیت خطیری صرفاً ادامه‌دهنده یک سنت نیست بلکه احیای یک حافظه فرهنگی و آفرینندگی یک تداوم تاریخی است. در حقیقت با قوه ابتکار و خلاقیت و بازشناسی فردیت هنری در اصول و جوهره آن هنر، امکانات تازه‌ای از درون آن استخراج و بیان بصری معاصر می‌بخشد تا هنر احیاشده بتواند بار دیگر با مخاطب زمانه خود ارتباط برقرار کند و به‌عنوان یک جریان زنده و اثرگذار به حیات خویش ادامه دهد. در این فرآیند است که سنت از یک میراث خاموش به یک ظرفیت خلاق و آینده‌ساز تبدیل می‌شود.

می‌خواهید بگویید بزرگ‌ترین توفیق یک هنرمند پویا و صاحب اندیشه این است که بتواند یک هنر ملی را که در گذر زمان به فراموشی سپرده شده دوباره کشف، بازآفرینی و احیا کند.

همین‌طور است. چنین هنرمندی صرفاً ادامه‌دهنده یک سنت نیست بلکه احیاگر یک حافظه فرهنگی و آفریننده یک تداوم تاریخی است. او با بازشناسی اصول و جوهره آن هنر، امکانات تازه‌ای از درون آن استخراج می‌کند و چنان به آن زبان و بیان معاصر می‌بخشد که هنر احیاشده بتواند بار دیگر با مخاطب زمانه خود ارتباط برقرار کند و به‌عنوان یک جریان زنده و اثرگذار به حیات خویش ادامه دهد. اهمیتش در این است که هنرمند، گذشته را به صورت موزه‌ای و ایستا بازسازی نمی‌کند بلکه آن را از نو به زندگی هنری جامعه بازمی‌گرداند. از این منظر، چنین هنرمندی را می‌توان «احیاگر یک سنت فراموش‌شده و بنیانگذار مرحله‌ای نو در تداوم هنر ملی» دانست؛ هنرمندی که میان میراث تاریخی و معاصریت پیوند برقرار کرده و توانسته هنری رو به خاموشی را دوباره به متن فرهنگ و هنر زمانه بازگرداند. این توفیق، یکی از والاترین مراتب آفرینش هنری است. زیرا هنرمند در اینجا تنها صاحب اثر نیست بلکه حافظ و احیاگر هویت هنری یک ملت نیز هست.

اساساً چقدر به نوآوری در هنر معتقدید؟ این سوال را از این جهت مطرح می‌کنم. چون برخی معتقدند نوآوری در هنر یک نیاز است.

قطعاً یکی از مسئولیت‌ها و رسالت‌های مهم یک هنرمند این است که بتواند همسو با پیشرفت‌های دنیای متمدن عصر خود، حلقه‌ای بر زنجیره ماندگار تاریخ هنر بیفزاید. هنرمند معاصر می‌تواند با شناخت عمیق سنت و اصالت، امکانات نهفته در آن را کشف کند و آن را در قالبی تازه و شیوه‌ای مقبول در عصر خود ارائه دهد بی‌آنکه هویت تاریخی و شخصیت هنری‌اش را قربانی تقلید و تکرارهای عبث نماید. خوشبختانه فضای پربرار جامعه رشدیافته عرصه خوشنویسی امروز با اساتید پویا و توانا و خلاق خوشنویسی امروز می‌تواند از محدوده کاربردهای سنتی که بدیع‌ترین و معتبرترین تجلیگاه پدیدارسازی آن است فراتر رود و در عرصه‌هایی تزئینی، گرافیک، معماری، طراحی، هنرهای تجسمی و فضاهای معاصر حضور تازه‌ای پیدا کند. در اینجا هدف، تبدیل خوشنویسی به چیزی بیگانه با ماهیت خود نیست بلکه گشودن افق‌های تازه است. موفقیت واقعی هنرمند در مواجهه با سنت صرفاً در حفظ آن

خلاصه نمی‌شود بلکه در این است که بتواند میان میراث و معاصریت، میان اصالت و نوآوری و میان هویت تاریخی و نیازهای امروز پلی خلاقانه ایجاد کند. در حقیقت هنرمندی که چنین توفیقی به‌دست می‌آورد، تنها یک شیوه هنری را تغییر نمی‌دهد بلکه به آن امکان تداوم تاریخی و تولدی دوباره می‌بخشد.

برگزاری نمایشگاه‌هایی مانند رویداد اخیر چقدر می‌تواند در تحکیم پیوند خوشنویسی و بطن جامعه، به‌خصوص از منظر شناخت ابعاد و زوایای پیدا و پنهان خط شکسته نقش داشته باشد؟

نمایشگاه‌های جمعی که نقشی فراگیر از حضور هنرمندان چند نسل قبل خود که در شمار جوانان مستعد و پویا موفق شده‌اند تا در تعقیب انگیزه‌های هدفمند خود کار و کوشش کنند، در ارتقای باور جامعه مشتاق برای پیوستن به این خیل هنرآفرین تاثیرگذار است. به‌خصوص که این نمایشگاه فراتر از یک رویداد هنری می‌تواند نشانه‌ای از تعهد هنرمند به پاسداری و گسترش میراث خط شکسته باشند. این نمایشگاه‌ها با گرد هم آوردن آثار چهره‌های درخشانی که در پرتو توجهات، دستگیری و تعلیم و آموزش چند دهه تلاش فراهم آمده است، دیدگاه‌های گوناگون، زمینه معرفی ظرفیت‌های تاریخی، زیبایی‌شناختی و معاصر خط شکسته را فراهم می‌کند و آن را از محدوده محافل تخصصی به میان جامعه و نسل جوان می‌آورد. از این منظر، نمایشگاه جمعی، ابزاری مؤثر برای تداوم سنت، انتقال دانش، ایجاد گفت‌وگوی هنری و احیای جایگاه خط شکسته در فرهنگ و هنر امروز است مشروط بر آن‌که کیفیت و اصالت آثار، بر کمیت و صرفاً جنبه نمایشی غلبه داشته باشد.

جایگاه خط شکسته در روزگار معاصر چه نقشی را در اعتلای نمایشگاه‌ها و حراج‌های داخلی و خارجی ایفا می‌کند؟

خط شکسته به‌عنوان بهار خط نستعلیق بعد از پیدایش و سیر تحول و تطور آن به‌دست عبدالمجید طالقانی به اوج زیبایی رسید و در تمام قرون بعدی، همه پیروان آستان‌بوس مکتب متعالی او شدند. ما نیز به‌عنوان میراثدار این هنر ملی وظیفه داریم تمام کوشش خود را در حفظ و ترویج آن به‌کار ببریم، تنها با این تفاوت که در این عصر که کاربرد سده‌های گذشته که ارسال و مراسلات و مکاتبات رایج گذشته به کلی منسوخ شده است. من از دهه ۱۳۵۰ کوشیدم جلوه‌های نوینی از این هنر شورانگیز که هندسه گسترده آن، جهانی از شگفتی‌های بصری قلمی را در خود جای داده است، در اقلام جلی و ترکیب‌بندی‌های تزئینی و صفحه‌پردازی‌های بدیع را که همه سلیقه‌های جامعه مجذوب آن می‌شوند ارائه دهم و در این چند دهه شاهد موفقیت‌های بسیار گسترده‌ای از سوی علاقه‌مندان داخلی و خارجی را در چهار گوشه جهان بوده‌ام. با این رویکرد که در شیوه ارائه آثارم از ایستایی پرهیز کرده‌ام. چون اعتقاد راسخ دارم که تکرار و تقلید حتی از خود، انجماد فکری و رکود آفرینش و خلاقیت را در پی دارد. هنرمند باید دم به دم با روح آفرینش و مبدع زیبایی عجین باشد تا به‌مرور و در مسیر کمال بتواند آثار ماندگار پدید آورد. همان رویکرد تاریخی که هر هنرمند برجسته‌ای نقشی شخصی از فردیت هنری خود را در تکمیل یک تحول تاریخی از خود به‌جا گذاشته است.